آینه

ایران

«توافق ایران و غرب، دنده عقب ندارد»

خبرنگار پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در حاشیه‌نگاری دیدار رییس مجمع‌تشخیص‌مصلحت‌نظام با تشکل‌های دانشجویی ۵ استان دانشگاه آزاداسلامی نوشت: هاشمی در ادامه سخنانش به تخلفات سال‌های قبل اشاره می‌کند. به جلسه جالبی با هیات‌رییسه خبرگان در همین رابطه. اتاقی را هم در انتهای سالن به میهمانان نشان می‌دهد و می‌گوید: همین‌جا، به آقایان گفتم که چرا تمام کارهای این دولت را تایید می‌کنید؟ فردا جواب مردم و خدا را چه می‌دهید؟ بعد هم به آقایی که نایبم در خبرگان بود، گفتم: حالا که همه‌چیز معلوم شده، می‌گویی فلان‌کس باعث انحرافش شده. اگر اشتباه کردی، صادقانه به مردم بگو اشتباه کردم. نه اینکه پشت فلان‌کس قایم شوید و بگویید انحراف کار او بوده؟ مردم این حرف‌ها را باور نمی‌کنند. آقای هاشمی در ادامه می‌گوید دولت روحانی در مقابل اقیانوسی از مشکلات است. با خزانه خالی و توپخانه‌ای پر در روبه‌رویش. از تندروها. از اقلیتی افراطی که همه‌جور امکانات در انتخابات۹۲ داشتند و شکست خوردند. همه می‌خواستند که خط اعتدال پیروز نشود که شد. هاشمی می‌گوید روحانی پای شعارهایش ایستاده. ولی باید مشکلاتش را درک کرد. امروز روز گلایه از روحانی نیست؛ روز همراهی با روحانی است. درست مثل خود مردم که هم نجیبانه به او رأی دادند و هم غریبانه پای او ایستاده‌اند. با امید به فردایی بهتر. هاشمی در خاتمه سخنانش درباره مذاکرات هسته‌ای حرف بسیار مهمی می‌زند. هم طولانی‌شدن مذاکرات را مثبت ارزیابی می‌کند، هم می‌گوید ایران و غرب دیگر به شرایط گذشته برنمی‌گردند. شرایطی که هر شش‌ماه یک‌دور مذاکره بود و تجدید تحریم‌های گذشته و به اضافه تحریم‌های جدیدتر! هاشمی قبلا هم گفته بود که قهر با آمریکا ابدی نیست. هاشمی به مذاکرات هسته‌ای خوشبین است، چون ملتی به آن خوشبین است. هاشمی خطرناک‌ترین دوقطبی را دوقطبی نظام- مردم می‌داند. خطری که گویا اقلیت محدود هدفی جز تحقق آن ندارند. هاشمی، انقلابی تحول‌پذیری است که می‌گوید باید به حرف اکثریت مردم تمکین کرد. امروز ملتی توافق و پیشرفت را در تعامل با دنیا می‌خواهد. توافق ایران و غرب دنده عقب ندارد، چون مردم نمی‌خواهند.

اطلاعات

یادداشت: «تمامیت‌خواهان دفاع مقدس از چه عصبانی‌اند؟» (نقل از «ایسنا»)

این روزها انگار برخی نان و منافع حریصانه‌شان در تندروی است و هیچ ترمزی برای خود قایل نیستند؛ یک روز انقلاب را مصادره می‌کنند و به بقیه می‌تازند، یک روز شهید را به اصلاح‌طلب و اصولگرا تقسیم‌بندی می‌کنند، یک روز ارزش‌های جامعه را در تملک تام خود می‌دانند... بر همین منوال، شهروندی که به‌عنوان یک سینماگر سابقا تراز انقلاب اسلامی، «شیار۱۴۳»اش در پاسداشت مادران شهیدان مفقودالاثر روزبه‌روز بیشتر موردتجلیل «دفاع‌مقدس‌فهمیده‌ها» قرار می‌گیرد، یکی، دو روز است که به‌دلیل پذیرفتن تندیس اخلاق و نیایش در حوزه فرهنگ، هنر و ادب، زیربار شدیدترین توهین‌هاست و کار به جایی رسیده که برخی تقواباختگان سیاست‌زده، عکس‌های شخصی فیس‌بوک او را نیز مورد مرحمت قرار داده و به‌عنوان افشارگری منتشر کرده‌اند... اشتباه نکنید! «نرگس آبیار» نه از دست مسعود رجوی تندیس گرفته و نه خبر رسیده که پدرش سرهنگ پا به جفتِ رکابِ دشمنان انقلاب بوده است! گناه او جایزه‌گرفتن از دست رییس‌جمهور اسبق این کشور است. سیدی روحانی که هنوز هم در فضای این کشور و این نظام تنفس می‌کند... چند ساعت پس از انتشار خبر اهدای این تندیس، نرگس آبیار برای بعضی رسانه‌های افراط‌گرا، تبدیل شد به سمبل یک سینماگر از خط خارج شده و خودفروخته؛ آن‌هم کارگردانی که تا دو روز قبلش، از او به‌عنوان نماد سینماگر تراز انقلاب اسلامی نام برده می‌شد، برایش تجلیل و تکریم می‌گرفتند، فرماندهان او را می‌ستودند و... «نرگس آبیار» حالا توسط آنها که خود را صاحب‌امتیاز جنگ و شهدا می‌دانند طرد شده است؛ اما برخی از آنان که در واکنشی عصبی به تقدیر خاتمی، پا را به حریم خصوصی یک بانوی شهروند دراز کردند، شاید همان‌هایی هستند که همیشه از قِبَل پرداختن به جنگ، آن‌هم به شکل افراطی‌اش، منافعی کسب کرده‌اند... کم‌کم می‌شود نگران شد که شاید عوامل جاسوسی دشمن در برخی سایت‌های تندرو نفوذ کرده است که می‌خواهد همه را خودی و بی‌خودی کند و همه‌چیز را زیر سوال ببرد. شاید یادشان رفته است که چند ماه قبل، آش‌شان آنقدر شور شد که صدای رییس ستاد کل نیروهای مسلح را هم درآوردند.

اعتماد

یادداشت: «تعیین تکلیف با مقوله حقوق‌بشر»؛ صالح نقره کار

سوءاستفاده از حقوق‌بشر یک واقعیت و برخوردهای دوگانه نسبت بدان یک حقیقت است؛ نگاه سیاسی به این حوزه انکارپذیر نیست. اما این امر نباید ما را به سمت تخطئه و انکار سوق دهد. آنجا که دیگران موضعی را علیه کشور ما مطرح می‌کنند دو صورت متصور است: یا «کذب» است که باید اطلاع‌رسانی و شفاف‌سازی کرد و از افراد بی‌طرف و موردوثوق جامعه بین‌الملل خواست راستی‌آزمایی کنند یا «درست» است که باید اولا شناسایی و دوم اصلاح و ترمیم و سوم کنترل و مهار و چهارم پیشگیری و نظارت کرد. قبل از رودربایستی خارجی‌ها، باید دغدغه‌های داخلی را ترویج کرده و مستمرا به فکر بهبود وضعیت حقوق‌بشر در سطح داخلی بود.

روزنه

جنگ زنان علیه «داعش»



فائزه توکلی
پژوهشگر تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی

پیشروی نیروهای تکفیری افراطی «داعش» در شمال عراق و مقابله با نیروهای پیشمرگه کردستان عراق، در منطقه کوبانی، تمامی نیروهای مردمی اعم از مردان و زنان مبارز کرد را به میدان آورده است تا با دفاع از خاک و زادگاهشان با اقدامات بی‌رحمانه این شبه‌نظامیان جنایتکار و افراطی مقابله کنند. پیش از این جنایات «داعش»، در سوریه و شهرهای عراق از موصل و شهرهای عرب‌زبان تا مردم منتسب به «ایزدی» همه قربانی جنایت وسیعی قرار گرفتند. بنا بر آمار سازمان‌ملل از زمان تهاجم «داعش» به شهرهای عراق بیش از یک‌میلیون نفر آواره شدند. تنها بعد از اشغال «موصل» بیش از ۵۰۰هزارنفر در استان غربی «انبار»، مجبور به ترک خانه‌های خود شدند. مردم منتسب به «ایزدی» که جمعیتی حدود ۴۰۰هزارنفر دارد با حمله «داعش» عمدتا آواره شدند و در آنجا یک فاجعه انسانی رخ داده که هنوز و هر روز قربانی می‌گیرد. «داعش» با حمله به مناطق «ایزدی»نشین شروع به قتل‌عام کرد؛ از کشتار دسته‌جمعی تا تجاوز به زنان و جنایات فجیع علیه مردم بی‌دفاع که آوارگی وسیع مردم این مناطق را به همراه آورد. در این حملات زنانی برای اولین‌بار در موصل به حکم «جهاد نکاح» مورد تجاوز قرار گرفتند و در بازار برده‌فروشی به نرخ کمتر از صددلار فروخته شدند، کودکانی بمب شدند و منفجر شدند و خانواده‌هایی دسته‌جمعی تیرباران شدند. در میان کردهای «ایزدی» فرهنگ عشایری حاکم است. مردم زحمتکش این منطقه در سرتاسر عراق مشغول کارهای سخت با دستمزد کم هستند. شرایط زندگی و تاریخ سلطه، از آنها مردمی بی‌دفاع و ناتوان ساخته است. وقتی نیروهای «داعش» در این منطقه جنایت جمعی مرتکب می‌شوند و به زنان تجاوز می‌کنند، «امیر» دستور می‌دهد که این زنان حق ندارند به خانه‌شان برگردند! در یک‌مورد چندزن آسیب‌دیده که مورد تجاوز قرار گرفته بودند، به‌جای اینکه در حمایت خانواده و مردم «ایزدی» قرار گیرند، ناچار می‌شوند خودکشی کنند! در حملات اخیر «داعش» علیه منطقه «کوبانی» که هم‌مرز ترکیه و سوریه است؛ جهان نظاره‌گر پدیده مسلح‌شدن زنان برای مقابله با «داعش» است. این زنان، مستقل از اینکه کدام تمایلات سیاسی را نمایندگی می‌کنند، خیلی صریح گفته‌اند که «داعش می‌خواهد ما را به بربریت برگرداند و ما این را قبول نمی‌کنیم.» صحنه‌های شورانگیزی که این مقاومت مردمی آفریده است اولین جلوه‌های مقاومت و جنگ علیه «داعش» بود. رسانه‌ها با انعکاس این اخبار و ارسال تصاویر توجه جهانیان را به این موضوع جلب کردند.

چنانکه دکتر ژوزف کشیشیان، محقق آمریکایی امور خلیج‌فارس و عراق، به تلویزیون العربیه گفت: «حضور نیروهای نظامی زن تاکیدی است بر اینکه زنان در کردستان یک عضو تمام و کمال جامعه هستند و حاضر به مخفی‌شدن در پشت درهای خانه نیستند.» او گفت: «زنان و مردان کرد به‌ندرت از انجام وظایف نظامی خود سرباز زده‌اند.»یکی از زنان «کوبانی» به‌نام «چلان شاخوان»، عضو واحد زنان نیروهای پیشمرگه به «المانیتور» گفت: «ما در میدان جنگ هستیم. من ازدواج کرده‌ام و یک دختر دارم. دخترم را نزد پدرومادرم گذاشته‌ام و برای جنگ با تندروان به اینجا آمده‌ام. من از انجام وظیفه ملی خود خوشحال هستم.» «شایما خلیل»، یک زن پیشمرگه دیگر گفت: «دلیل جنگ ما با «داعش» اول دفاع از کشور و بعد دفاع از زنان است. «داعش» در موصل به حیثیت و حدود زنان تعرض کرده است...»

به‌گفته کشیشیان، حضور زنان در نیروهای پیشمرگه موضوع تازه‌ای نیست. «صلاح‌الدین ایوبی از فرماندهان جنگ‌های صلیبی هم که یک کرد بود، در میان نیروهای خود، زنان جنگجو داشت.» بر اساس یک مقاله که از سوی دانشگاه فلوریدا در سال ۲۰۰۵ چاپ شد، زنان کرد از سده ۱۷۰۰میلادی در کنار مردان می‌جنگیدند. در طول جنگ داخلی عراق در دهه ۱۹۹۰، حزب «اتحادیه میهنی کردستان» اولین حزب سیاسی در عراق بود که اقدام به پذیرش زنان در میان نیروهای مسلح خود کرد. واحد زنان پیشمرگه در سال ۱۹۹۶ با ۱۱عضو راه‌اندازی شد. در این مقاله آمده است: «زنان پیشمرگه از ابتدای حضور خود، در کنار آموزش‌های تاکتیکی و استراتژی نظامی، به یادگیری ریاضیات، کامپیوتر و تاریخ هم می‌پرداختند.» به‌گزارش روزنامه آمریکایی «نیویورک‌پست»، ۵۰۰نیروی زن در پیشمرگه حضور دارند و در زیر آفتاب سوزان «سلیمانیه» عراق دوره‌های نظامی برای هرگونه حمله احتمالی را آموزش دیده‌اند. کشیشیان گفت: «تشکیل یک گردان نیروی زن حکایت از به‌کارگیری منابع متنوع از سوی پیشمرگه‌ها دارد.»به‌گفته کشیشیان، رویارویی سربازان زن کرد با «داعش»، در حالی که هردو آنها مسلمان سنی هستند، نشان می‌دهد که «پیشمرگه هم مسلمان است و هم میانه‌رو» و در تقابل با شبه‌نظامیان تندرو «داعش» است. سخن پایانی آنکه مورد زنان کوبانی و زنان «ایزدی» در منطقه‌ای به‌نام کردستان با فرهنگ و قوانین تقریبا یکسان دو تجربه است که در متن تهاجم پیش‌روی ما قرار گرفته است. این تجربه‌ای است که می‌تواند بارها تکرار شود. تجربه زنان «کوبانی»، راهی است که می‌تواند در کل عراق و فردا در سوریه و هرجایی تکرار شود. پدیده «داعش» جدید نیست، بلکه «القاعده» و «طالبان» است. آمریکا که خود خالق این نیروهای مخوف است؛ به‌سادگی کلید تکفیری‌ها را خاموش نمی‌کند. زنان «کوبانی» یک الگو برای مقاومت هستند.



برنار اورکاد، استاد دانشگاه «سوربن» در گفت‌وگو با «شرق»:

فرانسه از عربستان تاثیر می‌گیرد

آمریکا در خاورمیانه همه سهم فرانسه را گرفت

فریبا پژوه

در فرانسه برنار اورکاد را بیش از اینکه به‌نام کشورش بشناسند به‌نام ایران می‌شناسند. او ایرانشناس مرکز ملی علوم فرانسه «سی‌یوآراس» و استاد دانشگاه سوربن در رشته‌های مطالعات شهری و اجتماعی و جغرافیاست. اورکاد مدیر بسیاری از موسسات تحقیقاتی درباره ایران بوده و در سال ۱۳۸۶ جایزه بهترین پژوهش مطالعات شهری را از دانشگاه تهران دریافت کرده است. برخی کتاب‌های او با عناوین «ایران در قرن بیستم» و «تهران، البرز» به فارسی ترجمه و در سال‌های گذشته در ایران منتشر شده است. این پژوهشگر مسایل ایران و خاورمیانه که با پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی در ایران نیز همکاری دارد جامعه ایران را جامعه‌ای پویا، مبتکر و آفریننده می‌داند که بی‌تردید یکی از پیشرفته‌ترین جوامع خاورمیانه است. مدیر سابق انستیتو فرانسه در تهران تاکید می‌کند کشورهای غربی نتوانستند از فرصتی که در سال‌های دولت اصلاحات به آنها داده شد در جهت حل مسایل میان دوطرف استفاده کنند. او با اشاره به برخی مواضع دولت سوسیالیست فرانسه درباره مساله هسته‌ای ایران به وضعیت بحرانی اقتصادی اتحادیه اروپا اشاره می‌کند و می‌گوید در واقع کشورهای اروپایی و فرانسه به نقش مهم ایران در منطقه توجه دارند اما فشار برخی کشورهای عرب حاشیه خلیج‌فارس همیشه نقش منفی خود را در این میان بازی می‌کنند.اورکاد در این گفت‌وگو تصریح می‌کند که ایران، امروز تنها کشور امن و باثبات در منطقه‌ای است که در جنگ می‌سوزد. گفت‌وگوی «شرق» با پروفسور برنار اورکاد را بخوانید:

بیش از یک‌دهه است که مذاکرات بین ایران و کشورهای اروپایی و آمریکا درباره مسایل هسته‌ای ایران ادامه دارد. از نگاه شما امروز این مذاکرات در چه وضعیتی قرار دارد؟

به‌نظر من در این پرونده اتفاق بزرگی افتاده است. مسایل مهم و اصلی در این پرونده که مورد اختلاف هر دو طرف بوده، حل‌وفصل شده است. در رابطه با نقش فرانسه در این موضوع باید به مساله مهمی اشاره کنم. باید توجه داشته باشیم که تحولات در منطقه و جهان هر کدام آثار خود را بر حل‌وفصل این پرونده گذاشته و می‌گذارند. برای مثال در زمان حکومت صدام، جمهوری فرانسه نقش مهمی در اقتصاد دو کشور مهم منطقه یعنی عراق و سوریه داشت ولی حالا این قدرت وجود ندارد و بخشی از آن به‌ویژه در عراق به دست آمریکایی‌ها افتاده است. از سوی دیگر باید توجه داشت که با توجه به مشکلات اقتصادی‌ای که گریبانگیر فرانسه شده، دولت این کشور سعی می‌کند روابط خوبی با کشورهای عرب در این منطقه به‌خصوص با عربستان سعودی برقرار کند. برای مثال فروش اسلحه به این کشورها یا سرمایه‌گذاری آنها در فرانسه برای سیاستمداران فرانسوی اولویت دارد. به این معنا که اگر گاهی دیده می‌شود دولت فرانسه در مورد مسایل هسته‌ای ایران مخالفت‌هایی دارد به این دلیل است که این کشور تحت‌تاثیر کشورهای عربی حاشیه خلیج‌فارس از جمله عربستان سعودی است. به نظر من منافع ملی فرانسه باعث شده نگاه این کشور بیشتر معطوف به اعراب باشد. می‌توان گفت همین مسایل مهم و بزرگ اقتصادی و فعالیت اقتصادی کشورهای عرب در فرانسه می‌تواند عامل مهم تغییررفتار آنها نسبت به ۱۰سال پیش باشد. باید به این مساله هم توجه داشت که رقابت‌های نفتی در این منطقه جدی است.

همان‌طور که اشاره کردید برخی مقامات فرانسه از جمله لوران فابیوس، وزیر امور خارجه فرانسه همواره در حل پرونده فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران کارشکنی‌هایی کرده است. در برخی موارد حتی فرانسه سعی کرده گوی رقابت را در این زمینه از ایالات‌متحده برباید. از سوی دیگر دولت حاکم در فرانسه سوسیالیست است و انتظارها از فرانسوا اولاند به‌عنوان عضو این حزب و رییس‌جمهور فرانسه این بود که سیاست‌های راست‌گرایانه نیکولاسارکوزی رییس‌جمهور پیش از خود را ادامه ندهد. با این همه ارزیابی شما از نوع سیاست فرانسه‌چیست؟

باید توجه داشت که در منطقه دولت آمریکا همه سهم فرانسه را از او گرفت. آمریکا سهم فرانسه را در عراق نادیده می‌گیرد. اگرچه دولت وقت فرانسه در زمان ریاست‌جمهوری ژاک شیراک با جنگ در عراق مخالف بود اما به‌هرحال باید توجه داشت که در گذشته فرانسه در بخش نفت، فروش اسلحه و راه‌سازی و عمران در عراق به شدت فعالیت داشت و حالا این امتیاز برای فرانسوی‌ها وجود ندارد. بنابراین امروز برای دولت فرانسه خیلی مهم است که منافع اقتصادی خود را در منطقه در رابطه با آمریکا تنظیم کند. هرچند امتیازاتی را که فرانسه در گذشته داشت هرگز به دست نمی‌آورد. مساله مهم دیگر نفت و انرژی است. این مساله مهم در دنیای امروز است و خاورمیانه محل تولید نفت است بنابراین دولت فرانسه علاقه‌مند بود با کشورهایی در این منطقه که از ۳۰سال پیش تا امروز رشد اقتصادی داشته‌اند روابط جدیدی را آغاز کند و آن را گسترش دهد. تاکید می‌کنم روابط با این کشورها برای فرانسه و آمریکا و سایر کشورهای غربی با توجه به مشکلات اقتصادی‌ای که دارند به‌خصوص با کشورهای عرب حاشیه خلیج‌فارس بسیار مهم است. به همین دلیل است که برخی مواضع آقای فابیوس به‌عنوان وزیر امور خارجه فرانسه به آمریکایی‌ها نزدیک‌تر است تا به ایران.

به‌هرحال فرصت هر دو طرف مذاکره برای رسیدن به یک نتیجه دو سر برد رو به اتمام است. از سوی دیگر مقامات ایرانی و شخص رییس‌جمهور ایران بارها اعلام کرده‌اند که به حل مساله هسته‌ای ایران خوشبین هستند. از سوی دیگر باید توجه داشت که ۱۰سال پیش، اروپایی‌ها در یک اتحاد توانستند نقش موثر خود را در مقابل آمریکایی‌ها نشان دهند و در حل بخش مهمی از پرونده هسته‌ای موفق عمل کردند. ترویکای اروپایی اما این روزها بسیار منفعل و کمرنگ است و به نظر می‌رسد توسط آمریکا به انزوا کشیده شده است. به نظر شما در این فرصت باقیمانده کشورهای قدرتمند اروپایی چگونه می‌توانند نقش و حضور خود را در مذاکران ایران و «۵+۱» تقویت کنند؟

من برای این سوال پاسخ روشنی ندارم. باید با شجاعت در مقابل واقعیت ایستاد. باید بگویم که ۱۰سال پیش کشورهای انگلستان، فرانسه و آلمان در امضای تفاهمنامه سعدآباد با هم در یک اتحاد بودند و علاقه‌مند بودند تا به توافقی جدی با ایران دست پیدا کنند اما حالا این اتحاد و انگیزه در میان این سه‌کشور اروپایی وجود ندارد. دولت‌های غربی ۱۰سال پیش و پس از حوادث ۱۱سپتامبر خود را در معرض خطر جنگ و ناامنی می‌دیدند و به همین دلیل برای ایفای نقش در آن مساله عجله داشتند. که به یک وحدت در این زمینه دست پیدا کنند تا دست‌کم در رابطه با ایران به یک نتیجه قطعی برسند اما حالا این‌طور نیست. در مجموع باید بگویم که اروپا یک سیاست بین‌المللی واحد ندارد؛ برای مثال فرانسه، در مالی و کشورهای آفریقایی تنهاست و انگلستان و آلمان هرکدام برنامه‌های خود را درباره مسایل منطقه‌ای مانند ظهور گروه داعش دارند. باید بگویم که متاسفانه امروز این کشورها درباره حل پرونده هسته‌ای ایران هیچ تفاهم یا اتحاد و سیاست مشترکی ندارند و هروقت احساس کنند که از این مساله خسته شده‌اند از مذاکرات خارج می‌شوند و کناره می‌گیرند. البته باید باز بر این نکته مهم تاکید کنم که درباره پرونده هسته‌ای ایران مساله بزرگ برای این کشورها حل‌وفصل شده است. این کشورها نگرانی‌ای درباره بحث‌های نظامی و سلاح‌های هسته‌ای درباره ایران ندارند. مساله نظامی و امنیتی از نظر این کشورها در پرونده هسته‌ای ایران وجود ندارد بنابراین عجله‌ای هم برای ادامه مذاکرات جدی در میان آنها وجود ندارد. هرچند از نظر من بی‌شک این نوع نگاه و تفکر، یک اشتباه بزرگ است. به‌عنوان مثال همین امروز مساله خطرناک برای فرانسوی‌ها حضور و فعالیت «داعش» در منطقه است. اروپایی‌ها باید درک کنند که ایران نقش مهمی در حل مسایل منطقه به‌خصوص در سوریه و عراق دارد. متاسفانه بحران اقتصادی در اروپا سیاست‌های بین‌المللی این کشورها را نیز به شدت تحت‌الشعاع قرار داده است. به همین دلیل می‌بینیم که حل مشکلات اقتصادی اروپایی‌ها از طریق ارتباط با کشورهای عرب حاشیه خلیج‌فارس در اولویت قرار گرفته است.

با توجه به فعالیت‌های گروه «داعش» در منطقه و ناامنی‌هایی که نه‌تنها منطقه، بلکه دنیا را تحت تاثیر خود قرار داده است نقش ارتش فرانسه را در حل این مساله چگونه‌ارزیابی می‌کنید؟

ارتش فرانسه سعی می‌کند از طریق نظامی و با استفاده از نیروی هوایی خود با بمباران مواضع داعش، در حل این مساله دخالت کند. همچنین سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی آنها در منطقه فعالیت می‌کنند و مشغول شناسایی مواضع و عملکرد گروه داعش هستند. اما این نوع برخورد با مساله از طرق نظامی برخوردی فوری و اورژانسی است که تنها می‌تواند مانع رشد بیش‌ازحد این گروه شود اما این یک روش مقطعی است. بی‌شک استفاده از ابزار جنگی و حمله نظامی برای برخورد با این گروه کافی نیست و نمی‌تواند امنیت و ثبات دایمی را در منطقه حاکم کند. این مساله باید از طریق سیاسی و دیپلماتیک حل‌وفصل شود. امروز دولت فرانسه می‌داند که بدون حضور ایران هیچ صلح دایمی در نقطه‌ای ایجاد نمی‌شود و همچنین می‌داند که برای ایجاد صلح و ثبات در منطقه و عراق به کمک ایران نیازمند است. حتی رییس‌جمهور فرانسه چندی پیش به وزیر امورخارجه، لوران فابیوس، تاکید کرد نقش ایران در منطقه بسیار موثر است و نماینده ایران باید در مذاکرات پاریس دور میز حضور داشته باشد. اما باوجود خواست دولت فرانسه این اتفاق نیفتاد. چراکه تنها دوروز پیش از برگزاری این اجلاس، یکی از مقامات رسمی دولت عربستان سعودی به صورت ناگهانی سفری به پاریس داشت و به فرانسه فشار آورد که عربستان موافق حضور ایران در مذاکرات پاریس نیست و در صورت دعوت فرانسه از ایران، این مساله روی روابط اقتصادی دو کشور تاثیر می‌گذارد. به این ترتیب فرانسه از ایران برای حضور در کنفرانس پاریس دعوت نکرد. منظور من این است که در بسیاری از موارد، منافع و مسایل اقتصادی بر روابط سیاسی و تصمیم‌گیری‌های نهایی تاثیرگذار است.

من باید به صراحت بگویم که همه می‌دانند و درک می‌کنند که بدون حضور ایران، مساله داعش در منطقه غیرقابل حل است اما متاسفانه کشورهای عربی حاشیه خلیج‌فارس از افزایش قدرت ایران در منطقه می‌ترسند بنابراین با استفاده از ابزارهای اقتصادی به کشورهای اروپایی فشار می‌آورند؛ برای نمونه با کنار هم قراردادن حجم قراردادهای نفتی و اقتصادی میان کشورهای عرب منطقه با کشورهای اروپایی مساله کمی روشن‌تر می‌شود.

ترکیب نیروهای «داعش» در عراق برای افکار عمومی در جهان بسیار عجیب بوده و واکنش‌های متفاوتی را دربرداشته است. در بسیاری از موارد دیده شده زنان و مردانی که امروز به عضویت گروه تروریستی «داعش» درآمده‌اند اروپایی هستند و در بسیاری از موارد به زبان فرانسوی سخن می‌گویند و تبعه فرانسه هستند. به نظر شما آیا حضور فرانسوی‌ها در میان گروه‌های تروریستی نظیر «داعش»، نمی‌تواند نتیجه عملکرد سیاست‌های کلی فرانسه علیه مهاجران و مسلمانان در این کشور باشد؟ آیا این واکنش مسلمانان و مهاجران فرانسوی نمی‌تواند حاصل سیاست‌های بعضا نژادپرستانه «الیزه» در دوره‌های مختلف باشد؟

بسیاری از فرانسوی‌ها امروز با مشکل بیکاری در این کشور مواجه هستند. از سوی دیگر برخی از مهاجران به این کشور نتوانستند خود را با کشوری که به آن مهاجرت کرده‌اند، وفق دهند. باید توجه داشت که در فرانسه پیروان همه ادیان و گروه‌ها برای فعالیت آزاد هستند. اما یک مساله در این میان وجود دارد و آن ظهور برخی جوانان تازه‌مسلمان در فرانسه است که اتفاقا جزو مهاجران هم نیستند؛ جوانانی که درواقع مسلمان نیستند و اصول این دین بزرگ را نمی‌دانند و فقط از آن به‌عنوان یک پرچم برای اعتراض استفاده می‌کنند. بخشی از آنها نسل دوم مهاجران به فرانسه هستند و بخش دیگری از آنها که کاملا فرانسوی هستند با توجه به‌وجودآمدن مشکلات سیاسی و اقتصادی در اتحادیه اروپا و فرانسه برای بیان اعتراض خود به واژه‌ای به‌نام جهاد برخورد کرده‌اند که شاید حتی به‌طور کامل با آن آشنا هم نیستند و تنها از طریق آن می‌خواهند فریاد بزنند و اعتراض کنند.

به نظر شما چه چیزی باعث شده این گروه از جوانان دست‌کم در فرانسه رادیکال‌ترین نوع اعتراض را انتخاب کنند؟

به نظر من مساله رفتار نژادپرستانه بر نوع عملکرد این افراد موثر نبوده است. آنها تنها می‌خواهند بگویند می‌خواهیم زندگی بهتری در این دنیا داشته باشیم و حاضریم برای آن بجنگیم. مردم در فرانسه هم از این افراد می‌ترسند؛ چراکه در هفته‌های گذشته برخی از این افراد به مدارس و موزه‌ها حمله‌ور شده‌اند. دولت فرانسه از این مساله هراس دارد که اگر به‌جای دونفر ۲۰۰نفر از این افراد در پایتخت این کشور به فعالیت‌های خطرناک خود ادامه دهند امنیت داخلی این کشور به خطر می‌افتد. با توجه به اینکه بسیاری از افرادی که به گروهک تروریستی داعش پیوسته‌اند اصالتا فرانسوی هستند، تازه با اسلام آشنا شده‌اند و به‌هیچ‌وجه با واقعیت اسلام آشنا نیستند و نمی‌توان گفت که اعمال آنها در واکنش به سیاست نژادپرستانه دولتی یا غیردولتی بوده است. این تنها یک مساله اجتماعی است و مساله نژادی و مذهبی درباره فرانسوی‌هایی که به داعش پیوسته‌اند، دخالتی ندارد.

ولی هنوز مدت‌زمان زیادی از شورش‌های خیابانی در «ویلیه له بل» در شمال‌غربی پاریس و کشته‌شدن جوانان معترض به عملکرد پلیس فرانسه و سیاست‌های نیکولا سارکوزی نگذشته است. حتی همین حالا در شهر پاریس محله‌های «باربس» و «خیابان مونتاین» از نظر رفاه اجتماعی و تفاوت ظاهری، غیرقابل مقایسه هستند. به هر حال این نوع نگاه اجتماعی و سیاسی نیز می‌تواند عامل محرکی برای اعتراض -حتی به شیوه‌های ناهنجار- باشد.

به نظر من اعتراض حق طبیعی شهروندان است اما بسیاری از شهروندان که با توسل به حرکت‌های خشن اعتراض می‌کنند در واقع مسلمان نیستند و تنها از نام اسلام استفاده ابزاری می‌کنند. باید تاکید کنم که بسیاری از مسلمانان فرانسه -که جمعیت آنها بیش از چهارمیلیون‌نفر است- از این خشونتی که به‌نام اسلام اتفاق می‌افتد ناراحت هستند. به نظر من اسلام، دین صلح و سلام است و مسلمانان فرانسه همواره بر این مساله تاکید داشته‌اند. باز هم تاکید می‌کنم مساله نژادپرستی دخالتی در پیوستن برخی فرانسوی‌ها به گروه داعش ندارد. این تنها یک مساله و مشکل اجتماعی است.

سیاست دولت فرانسه در برخورد و پذیرش افرادی که پس از فروپاشی داعش قصد بازگشت به آن کشور را داشته باشند، چیست؟

در حال حاضر این یک مساله امنیتی در فرانسه است. حساسیت مسوولان در این زمینه زیاد است و نیروهای امنیتی و پلیس به افرادی که ظن آن می‌رود که بخواهند به داعش و سایر گروه‌های تروریستی بپیوندند، به‌صورت ویژه حساس است و افرادی را که احتمالا از آن گروه به کشور بازمی‌گردند، مورد سوال قرار می‌دهد.

نگاه

آمریکا، اروپا و بحران‌های خاورمیانه

بهرام قاسمی . دیپلمات

پیش‌تر، در جهان دوقطبی، آمریکا و اتحاد شوروی به‌عنوان دو ابرقدرت حاکم بر جهان در رقابت و ستیز دایمی به منظور نشان‌دادن برتری خود در عرصه‌های مختلف بین‌المللی و حتی ایدئولوژیک بودند. اروپا به‌خاطر موقعیت جغرافیایی، داشتن مرز طولانی با کشورهای بلوک‌شرق، بنیان‌های ارزشی و فرهنگ و تعلق به جامعه سرمایه‌داری و جهان غرب همواره از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است. وجود این فرض که دشمن و خطر مشترک و تهدیدات بالقوه‌ای از جانب اتحاد شوروی و اقمار آن وجود دارد، پیوندهای عمیقی میان اروپا و آمریکا برقرار کرده بود. این خطر مشترک، به‌راحتی قادر بود بسیاری از اختلافات و هرگونه معضلی میان طرفین را به فراموش‌خانه‌ها و بایگانی‌های آشکار و نهان بسپارد. آمریکا در مواجهه با اتحاد شوروی و اقمارش سخت به صف مقدم جبهه این نبرد سرنوشت‌ساز (اروپای‌غربی) محتاج بود و باید به هر شکل ممکن هزینه‌های آن را بپردازد. اروپا «دردانه‌ای» بود که باید سهم آن پرداخت می‌شد و اروپا نیز به‌خوبی از موقعیت خود آگاه و در میانه این میدان، باوجود همه تهدیدات بسیار نگران‌کننده، بدون تهیه بلیت لازم در قطار آمریکاییان، رایگان سفر می‌کرد و در جهت اهداف خود یعنی توسعه کمی و کیفی بازار مشترک و اتحادیه اروپا و به سوی یک همگرایی سیاسی و همکاری اقتصادی همه‌جانبه و با سرعتی شگرف به راه خویش می‌رفت. اما بخش عمده‌ای از ساختارهای تصمیم‌ساز و افکارعمومی آمریکا و حتی اروپا از چنین پیوندی و هرکدام از نگاه خود چندان خشنود نبودند. اروپای پس از فروپاشی شوروی و روند و راهی که طی می‌شد، به‌شدت هراس آمریکا را برمی‌انگیخت. اروپا تصور می‌کرد دیگر برای حل مشکلات درون اروپا به آمریکا نیازی نخواهد بود و جهان بی‌اتحاد شوروی، جهانی ایده‌آل، آسوده‌تر و آرام‌تر و با هزینه‌های کمتر نظامی و جنگ‌ها و خون‌ریزی خواهد بود. اما این دوران به دلایل مختلف بین‌المللی و ساختار سیاسی جهان چندان نمی‌توانست دیرپا بماند. اروپای مدعی، حتی نهایتا بالکان جنگ‌زده را که قرار بود این بار خود آن را به سامان و فرجامی رساند بی‌حاصل و ناتوان رها کرد و نهایتا این آمریکا بود که دوباره با ورود خود به جنگ بالکان، پایان یک تراژدی دیگر اروپایی را رقم زد. اروپایی‌ها تصور می‌کردند در صورت داشتن یک نیروی نظامی اروپایی قادرند بخشی از مشکلات خود را برطرف کنند و در صحنه‌های منطقه‌ای و جهانی نیز به سهم خود ایفای نقش کنند. اتحادیه گسترش یافت و کشورهای عضو پیمان ورشو و کومکن و هم‌پیمانان اتحاد شوروی سابق رفته‌رفته به عضویت یا در صف عضویت در اتحادیه اروپا قرار گرفتند. اما آرزوهای دیرینه و رویای شیرین اروپا چندان نپایید. حادثه ۱۱سپتامبر هشداری جدی به اروپا بود که در صورت استمرار حرکات تروریستی و تشدید آن، اروپا به‌تنهایی قادر به محافظت از خود در برابر این نوع تهدیدات و حملات نخواهد بود.

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه اول

مبنای وحدت شیعه و سنی

در میان مسلمانان عناصر اساسی مانند قرآن، پیامبر، حج، قبله و حب اهل‌بیت مبنای وحدت در میان فرقه‌ها و مذاهب آنان شده است. زندگانی امیرالمومنین(ع) و شخصیت ایشان یک شخصیت کاملا وحدت‌بخش است. اما در عین حال حکومت امیرالمومنین(ع) نیز دارای ویژگی‌هایی است که می‌توان آن را به‌عنوان یکی از محورهای همزیستی بشر و وحدت مسلمانان به‌خصوص وحدت بین سنی و شیعه استفاده کرد که وقایع اخیر خاورمیانه، نیاز آن را بیش از هر زمانی نشان می‌دهد. درواقع حضرت‌علی(ع) در ابتدا حکومت را یک امانت می‌داند. امام به حاکم آذربایجان می‌نویسد: «وظیفه‌ای که به تو سپرده شده، خوراک تو نیست (که هرقدر می‌خواهی بخوری) بلکه امانتی است بر گردن تو و این وظیفه را برای تو تعیین کرده‌اند که تو برای کسی که برتر از تو است نگاهبان آن امانت باشی.» در اکثر نامه‌های امیرالمومنین(ع) این نگاه وجود دارد. امام این نگاه امانتی به حکومت و خداترسی را با عنصری دیگر لطیف‌تر می‌کند. امیرالمومنین(ع) نگاه به حکومت را از نگاه ارباب‌ورعیت به رابطه پدروفرزندی تغییر می‌دهد. امام‌علی(ع) می‌فرماید: «خداوند نسبت شما را به حاکم و نسبت حاکم را به شما، مانند نسبت فرزند به پدر و پدر به فرزند قرار داده است.» چنین نگاهی است که کرامت انسان‌ها را حفظ می‌کند و به نماینده خود می‌نویسد: «من تو را به فرماندهی این سپاه گماردم آنان را خوار مدار.» در نگاه ناب امام‌علی(ع) نگرش اخلاقی به حکومت، رضایت عموم، تساوی حقوق، ایجاد امید و پویایی در جامعه، گسترش نشاط و شادی، عقلگرایی، رعایت حقوق شهروندان، تلاش برای عمران و آبادی، نقدپذیری و تساهل و مدارا با مردم وجود دارد. به‌سادگی برای هرکدام از این موارد و ویژگی‌های حکومتی امام می‌توان از نهج‌البلاغه به نامه یا خطبه‌ای اشاره کرد. رعایت تامه این ویژگی‌ها در شخصیت علی(ع) مستوجب آن شد تا وی سه پیشنهاد قبلی برای تصدی خلافت مسلمین توسط عباس عموی پیامبر، ابوسفیان بعد از رحلت پیامبر(ص) و عبدالرحمان عوف - پس از فوت خلیفه دوم- را نپذیرد.

به نظر می‌رسد در دنیایی که فرقه‌های مختلف فکری در تلاشند تا برای خود القابی جدید ساخته و با سوءاستفاده از دین روحیات خشن خود را به نام اسلام بر دین و دنیا تحمیل کنند، توجه به شیوه و ویژگی‌های حکومت سراسر حق‌مدار امام‌علی(ع) می‌تواند مبنای وحدت قرار گیرد.